

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه میقات

سال نهم

شماره سی و سوم

پاییز ۱۳۷۹



فرهنگی

اجتماعی

سیاسی

تاریخی



میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسئول: سیدعلی قاضی عسکر
زیر نظر: هیأت تحریریه

ویراستار: علی ورسه‌ای
طراح: کمال ملقن
حروفچینی: مرکز تحقیقات حج
لیتوگرافی و چاپ: الهادی

آدرس: تهران - خیابان آزادی - نبش خوش
سازمان حج و زیارت - طبقه دوم - معاونت
آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری

آدرس اینترنت: www.Hadj.net

آدرس پست الکترونیک: Beseh@Hadj.net

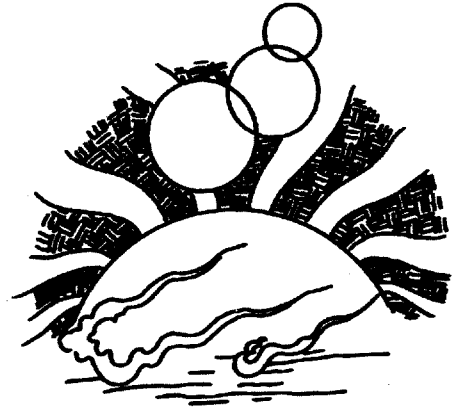
یادآوری:

- مسؤلیت آراء و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
- میقات، در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

اسرار و معارف حجّ



معارف حج



احمد حاجی مهدی

روشن است که تبیین رموز حج و بیان جنبه‌های باطنی آن، سزاوار اولیای خداست که به این معارف و حقایق رسیده‌اند و ما را نسزد که در این عرصه گام نهمیم، پس سعی راقم سطور تنها جمع‌آوری و ترجمه کلمات حضرات معصوم علیهم‌السلام و دیگر اولیاءالله، در شرح این مطالب نورانی است و بس.

اهمیت حج

وجود مقدس نبی گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ فَلَيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»^۱

«هرکس بمیرد و حج به‌جا نیاورده باشد، اگر بخواهد یهودی و اگر بخواهد نصرانی از دنیا می‌رود»؛
(یعنی مسلمان نمی‌میرد).

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ حَاجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجْحَفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ مِنْهُ فَلَيَمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^۲

«هرکس بمیرد و حج واجب خویش را به‌جا نیاورد، در حالی که نیازی ندارد که به او فشار آورد یا مرضی که طاقتش را طاق کند و یا حاکمی که مانعش شود، یهودی یا مسیحی خواهد مرد».



۴- این جایگاه، محلّ تولّد نبی گرامی ﷺ و بسیاری از انبیا و اولیای الهیه می باشد.

درواقع، کعبه به منزله خانه خدا و اطراف کعبه به مثابه حرمگاه او - جلّ شأنه - است. عرفات همانند میدانی است در ابتدای حرم خانه و منع اذیت و آزار حیوانات و کندن گیاهان در موسم حج، به جهت اکرام حرم و تجلیل از صاحب آن است.

سیر این مکان‌ها و مقامات

* «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»^۴

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و) نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه پربرکت است.»

* «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۵

«خداوند، کعبه بیت الله الحرام - را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.»

* «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»^۶

«و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند.»

* «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۷

یعنی اگر کسی بدون عذر شرعی؛ مانند فقر یا مرض یا منع حکومت، حج را ترک کند، مسلمان واقعی نیست.

می دانیم که غرض از خلقت، شناخت خدا و محبت اوست و معرفت و محبت نسبت به خدا، متوقف بر «دوری از شهوات»، «ترک متاع دنیا» و «مداومت یاد خدا» است و هریک از عبادات، در راستای تحقق یکی از این امور سه گانه است، اما حج بر همه این سه امر شمول دارد. به علاوه، حج دارای اسرار و رموز باطنی نیز می باشد.^۳

شرافت مکان در حج

اماکن مقدس سرزمین وحی، افزون بر شرافت ذاتی شان که به باطن این مکان‌ها و وجود برتر آنها در عوالم بالاتر مربوط است، شرافت‌هایی نیز از غیر خود کسب کرده‌اند، مانند:

۱- نزول ملائکه وحی بر پیامبر گرامی ﷺ در این سرزمین.

۲- این مکان منزل خلیل الرحمان است و فرشتگان در این محل بر او نازل شدند.

۳- این محل، منزلگاه جلّ انبیا و مهبط وحی است.

«و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنید.»

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام:

«وُضِعَ الْبَيْتُ وَسَطَ الْأَرْضِ الَّتِي دُحِيتُ مِنْ تَحْتِهَا الْأَرْضُ وَكُلُّ رِيحٍ تَهَبُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ الرِّكْنِ الشَّامِيِّ وَهِيَ أَوْلُ بَقْعَةٍ وَقَعَتْ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهَا الْوَسْطُ لِيَكُونَ الْفَرَضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ سَوَاءً».^۸

از آن جا که اراده الهی به مقتضای سرّ محبوبیت «كنتُ كنزاً مخفياً» به آفرینش نشأ انسانی تعلق گرفت و از طرفی موطن این لطیفه ربّانی خاک بود، لذا تقدیر به عمارت و ساختن زمین تعلق گرفت و عالم طبیعت مظهر اراده الهی است و مکعب بودن عرش، عبارت از جهات چهارگانه این طبیعت و بیت به خاطر محاذی بودن با عرش مکعب شد و نقوش عالیّه و صور نوریه در مرایای حقایق سافله نقش گرفت و به خاطر این شکل و آن محاذات و همچنین به خاطر این که در وسط دنیا است، «کعبه» نامیده شد.

جهات چهارگانه طبیعت که مظهر اراده الهی است، عبارتند از:

۱ - آنچه محاذی شطر عقل کلّ است.

۲ - آنچه باتوجه به نفس دارد.

۳ - جهتی که باتوجه به خودش (طبیعت) دارد.

۴ - آنچه در قیاس با هیولی دارد.

وقتی جهات نوریه علویه در آیینه ارض قابلیت منعکس شد، ارکان چهارگانه کعبه تحقق یافت و سپس متناسب با این ارکان و جهات، قواعد بیت و اضلاعش بالا رفت.

حقایق چهارگانه اصیل الهی عبارتند از:

۱ - دو حقیقت در جهت مشرق، که عبارتند از «عقل» و «نفس»؛ چون از عالم انوار هستند و تابش خورشید اسرار از آن دو آغاز شد.

۲ - دو حقیقت در جهت غرب که عبارتند از «طبیعت» و «هیولای کلیه»، چون:

نور فائض از مبدأ اعلی، از دو حقیقت اول شروع می شود و دو ربع دایره به وسیله آن دو در یوم الله تمام می شود، (قوس صعود).

و در افول، در دو حقیقت بعدی آغاز می شود و دو ربع دیگر برای کامل



محاذی جهتی است که بین طبیعت و عقل می باشد (نفس). به همین خاطر در سمت پایین شرقی واقع شده که از جهت راست مقابل بیت است و هرکدام از ما که به بیت رو کند، همان جهت حق است. لذا در احادیث قدسی، در مورد رو کردن به کعبه آمده: «و استقبل وجهی یعنی الکعبة» و هرکدام از ما که به خانه رو کند، از جهت خلق رو کرده و به همین خاطر وارد شده که: «إِنَّ الْحَجَرَ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُضَافُ بِهَا خَلْقُهُ».^{۱۰}

همان طور که رکن حجر در قسمت پایین شرقی واقع شده، لذا هر مخلوقی، از این نقطه به بیت که وجه الله است توجه می کند. رکن «یمانی» در جهت بین طبیعت و عقل در این عالم حادث شده، به همین جهت منبع آب زمزم زیر رکن یمانی قرار دارد. و این رکن به سمت اهل عراق است و به همین خاطر به عراقی مشهور است. و این نامیدن به جهت غلبه قوه عقلی در ایشان می باشد. (چرا که عراق از ریشه عرق و عقل است) و در روایت نیز نقل شده که:

«لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالتَّوْبَةِ لَمَاتَهُ عِلْمُ النَّاسِ»

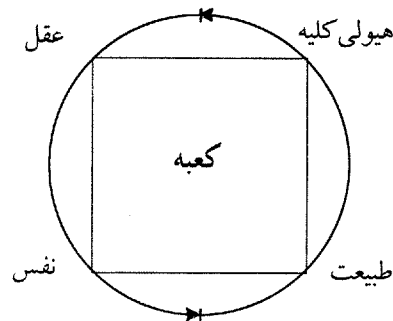
فارس.^{۱۱}

کردن دایره در لیل الهی تمام می شود و مجدداً در آخر الزمان پس از اتمام قوس - ان شاء الله - از این افق غربی طلوع می کند. و آیه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»^۹ به این حقیقت بیان شده اشاره دارد.

به جهت مشابهت با این حقایق، ارکان بیت به این صورت می باشد:

دو رکن شرقی؛ رکنی که شامل حجرالأسود و قطب شمالی جهت مشرق است و رکن یمانی که قطب جنوبی این جهت می باشد.

دو رکن غربی؛ رکن شامی که قطب شمالی جهت غرب است و رکن مغربی که قطب جنوبی این جهت است.



قوس صعود

لیل الهی

یوم الله

رکنی که شامل حجرالأسود است.

کعبه مکعب است

کعبه به خاطر محاذاتش با عرش الله مکعب است و در خبر است که:

«لِمُحَاذَاتِهِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ الَّذِي فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَهُوَ بِجِذَاءِ الضَّرْحِ الَّذِي فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَهُوَ بِجِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرْبِعٌ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَيْهَا أَرْبَعٌ وَهِيَ التَّسْبِيحَاتِ الْأَرْبَعُ»

و امر از آسمانی به آسمان دیگر تنزل می یابد تا به ارض شهود می رسد. و هر آنچه در این عالم حسّی وجود دارد، صورت عوالم فوق است.

اما تعلیل به این که: چون کلماتی که اسلام بر آن بنا شده، چهار عدد است، لذا عرش مکعب می باشد، شاید متصوّر این باشد که این عرش جسمانی محاذی عرش وحدانی است و بنای وحدانیت حقیقی بر توحیدات سه گانه: «فعلی»، «صفتی» و «ذاتی» است. که توحید فعلی مفاد تحمید است و توحید صفتی مفاد تهلیل است و توحید ذاتی مفاد تکبیر. و سپس تنزیه از همه این توحیدات با تسبیح است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که ایشان از

پدران گرامشان علیهم السلام نقل کردند:

«أَنَّ أَدَمَ عليه السلام بَعْدَ هُبُوطِهِ شَكِيَ إِلَى اللَّهِ الْوَحْشَةَ فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِخَيْمَةٍ مِنْ خِيَمِ الْجَنَّةِ، فَضَرَبَ جَبْرَائِيلُ الْخَيْمَةَ عَلَى الثَّرْعَةِ الَّتِي هِيَ مَكَانَ الْبَيْتِ وَ قَوَاعِدِهِ الَّتِي رَفَعَتْهَا الْمَلَائِكَةُ، وَ هِيَ عَلَى مِقْدَارِ أَرْكَانِ الْبَيْتِ وَ قَوَاعِدِهِ وَ كَانَ عَمُودُ الْخَيْمَةِ قَضِيبًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، فَأَضَاءَ نُورُهُ جِبَالَ مَكَّةَ وَ مَا حَوْلَهَا وَ هِيَ مَوَاضِعُ الْحَرَمِ، وَ كَانَتْ أَوْتَادُهَا صَخْرَةً مِنْ عَقِيَانِ الْجَنَّةِ وَاطْنَابُهَا مِنْ ظَفَائِرِ الْأَرْجُونَ، ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَنْحَى أَدَمَ وَ حَوَاءَ مِنَ الْخَيْمَةِ وَ يَبْنِي مَكَانَهَا بَيْتًا عَلَى مَوْضِعِ التَّرْعَةِ حِيَالِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ؛ لِيَطُوفَ الْمَلَائِكَةُ السَّبْعُونَ أَلْفَ - الَّذِينَ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِمُؤَانَسَةِ أَدَمَ - كَمَا يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. فَرَفَعَ قَوَاعِدَ الْبَيْتِ بِحَجَرٍ مِنَ الصَّفَا وَ حَجَرٍ مِنْ طُورِ سَيْنَا وَ حَجَرٍ مِنْ جِبَالِ السَّلَامِ وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَأَتَمَّهُ مِنْ حَجَرِ أَبِي قَبِيْسٍ وَ جَعَلَ لَهُ بَابًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَ بَابًا إِلَى الْمَغْرِبِ. فَلَمَّا فَرَعَ طَاقَتِ الْمَلَائِكَةُ وَطَافَ أَدَمَ وَ حَوَاءَ سَبْعَةَ» ۱۲.

«آدم بعد از هبوطش از وحشت شکایت



است که از امام صادق علیه السلام در مورد مکان بیت نقل شده که وقتی جبرئیل به امر خدا برای توبه به سوی آدم آمد و سخن گفت تا به بیت رسید، پس ابری بر آن‌ها سایه افکند. پس جبرئیل به آدم امر کرد که با پایش دور سایه ابر را خط بکشد.

در روایت دیگری، در سرّ حجرالأسود آمده است که: حجر ملکي از بزرگان ملائکه بود که هنگام اخذ میثاق، اولین مقوّر بود و برای تذکر عهد در بهشت، همراه آدم بود، وقتی که خدا بر آدم توبه کرد، آن ملک به صورت درّ سیاهی درآمد، و بعد از بهشت به سوی آدم پرتاب شد.

در روایت دیگری آمده که حجرالأسود دو چشم و دو گوش و دهان و زبان دارد.

مکان‌های مسجدالحرام

مقام ابراهیم از سمتِ چپ مقابل بیت است. چون در خیر آمده که: مقام ابراهیم سمتِ چپِ عرش است و کعبه محاذی عرش است. و انبیاء علیهم السلام وجه الله هستند که به وسیله ایشان به خدا توجه می‌شود.

مقام جبرئیل از سمتِ چپ، نزد در

کرد. پس خداوند خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت را نازل کرد و جبرئیل خیمه را در جایی که مکان بیت بود، زد. و ملائکه آن را بلند کردند. و آن خیمه به اندازه ارکان و قواعد بیت بود و ستون خیمه از یاقوت قرمز بود که نورش کوه‌های مکه و اطرافش را روشن کرد و همین منطقه حرم است. میخ‌های آن صخره‌ای از طلاهای بهشت بود و طناب‌هایش از موهای تابیده شده ارغوان. سپس خدا امر کرد که آدم و حوا در جای خیمه، بیت را جایی مقابل در بیت‌المعمور بنا کنند تا هفتاد هزار ملائکه‌ای، که خدا به آنها امر کرده بود تا با آدم انس بگیرند. آن را طواف کنند. همان‌طور که بیت‌المعمور را طواف می‌کنند پس قواعد بیت را با سنگی از صفا و سنگی از طور سینا و سنگی از کوه‌های السلام در کوفه بالا برد و با سنگ‌های کوه ابی‌قییس تکمیل کرد و دری به مشرق و دری به مغرب برایش قرار داد. پس وقتی فارغ شد، ملائکه و آدم و حوا هفت مرتبه طواف کردند.»

شاید منظور از آن‌چه در این روایت آمده، همان چیزی باشد که در روایات دیگر نیز آمده، از آن جمله آن روایتی

است. چون سالکین *إلى الله* را به جوار بیت عقلی و منزل قدسی می‌رساند و ملتجئین به فنا را به ظلّ ظلیل و مقام امین داخل می‌کند و ابواب علوم الهی را بر ایشان می‌گشاید و با تأییدات ربّانی تأییدشان می‌فرماید. و خلاصه این‌که او افاضه‌کننده علم بر صاحبان استعداد از جانب مبدأ فیاض است و عطش معارف حقیقی را با آن آب گوارا و کوثر کثیر خاموش می‌کند.

حِجْر اسماعیل در سمتِ چپ بیت قرار داده شده، شاید به‌خاطر آن است که مقام ابراهیم هم در سمت چپ است و «الولدِ سِرّاًیبه».

اما این‌که مقام ابراهیم در سمت چپ عرش است، به‌خاطر این است که عرش که مُلک است، در جسم و روح و غذا و مرتبه است. لذا آدم و اسرافیل برای صور هستند و محمد ص و جبرئیل ع مأمور ارواحند و ابراهیم و میکائیل مأمور ازراند و مالک و رضوان مأمور وعده و وعیدند و در تعیین مقامات این‌چنین می‌گویند:

عرش دارای وجوه مختلفی است: از جمله «عرش وحدانیت» و «عرش علم» و «عرش دین» و «عرش

مُلک» که عالم جسمانی با ارواح و قوا و اجسامش است. و همچنین است «عرش سریر» و آن یکی از کره‌هایی است که آسمان‌ها و زمین را احاطه کرده، که احکام این عرش‌ها به شرح زیر است:

عرش سریر؛ که مطابق روایت^{۱۳} حاملین آن چهار فرشته هستند: یکی از آن‌ها به شکل آدم است و برای ابناء بشر از خداوند طلب رزق می‌کند، دیگری به شکل شیر است و برای درندگان از خدا طلب روزی می‌نماید، سومین ایشان کرکس است و برای پرندگان از خداوند روزی می‌طلبد و چهارمین آنها به شکل گاو است که برای چهارپایان خواستار روزی می‌شود.

عرش مُلک؛ مجموعه خلق است و برای هرکس در جسم و روح و غذا و مرتبه محصور است. از میان انبیاء، آدم و ملائکه، اسرافیل برای دمیدن حیات در صور و محمد ص و جبرئیل ع برای استکمال ارواح و ابراهیم و میکائیل ع برای ازران و عثی ع و مالک و رضوان برای وعد و وعید و تعیین مقام هرکس در بهشت و جهنم می‌باشند.

عرش وحدانیت؛ حاملین این عرش عبارتند از: ۱- عقل، ۲- نفس، ۳- طبیعت،

۴- ماده.

به این خاطر حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل نامیده شده که محبت خدا در او نفوذ کرده و او در محبت خدا نفوذ کرده است؛ همان طور که غذا در بدن نفوذ می کند و در خلل و فُرج آن داخل می شود، به همین جهت ایشان صاحب سَمْتِ چپ است که جهت مغرب بیت و عرش است؛ چرا که اگر نفوذ او در محبت خدا را در نظر بگیریم، او باید از نفس خود و از جهانیان فانی باشد و خدا با او بشنود و با او ببیند و با او بکشد و با او راه برود. و در شأن انبیاء علیهم السلام وارد شده که: «بِهِمْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ» که این مقام نتیجه قرب فرایض است. و اگر نفوذ محبت خدا در او را لحاظ کنیم، او محل غروب نور الهی است و خداوند سمع و بصر و دست و پایش می شود، همان طوری که در روایت نیز وارد شده که: «بِي يَسْمَعُ وَبِي يَبْصُرُ وَبِي يَيْطُشُ وَبِي يَمْشِي» که این مقام نتیجه قرب نوافل است.

اسرار وجوب حج

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد علت وجوب حج روایت شده که فرمودند: «هنگامی که خداوند خواست در زمین خلیفه ای قرار دهد، فرشتگان

عرش علم و دین؛ که حاملین آن چهار نفر از اولین (نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام) هستند و چهار نفر از آخرین (حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام).

عرش سریر نیز به محاذات عرض وحدانیت است و به همین جهت حاملینش نیز چهار نفر می باشند. عرش ملک نیز محاذی عرش علم و دین است و به همین خاطر حاملینش هشت نفر اند و هر کدام از جهتی محاذی یک نفر هستند.

بنابراین کعبه که به ازای عرش است، باید نزد در، در ازای مقام جبرئیل باشد تا ارواح کامله را به عالم انوار عروج دهد و به ربّ خانه برساند.

مقام ابراهیم علیه السلام باید در سمت چپ بیت و محاذی رکن شامی باشد که این رکن شامی از سنگ منسوب به دیار ابراهیم است؛ چرا که مقام ابراهیم سمت چپ عرش ملک است.

چون وارد شده که او موکل ارزاق اولاد مؤمنین است. همانطور که میکائیل موکل ارزاق است. جهت غذا سمت چپ است؛ چون گیرنده غذا را می فریبد و

انسان‌هایی عقلی و افرادی نوری با وَه و شیدایی طواف می‌کنند و حول حریم عظمت، آن‌گونه که شایسته این شأن است حرکت می‌نمایند، به همان صورت سنت الهی جاری می‌شود و عنایت ربّانی شامل می‌گردد. با وقوع این حالت در زمین دوری و فراق. تا این مردم، حالات آن بشر عالی را به یاد آورند. و این اراده در اسرار خفی و پرده‌های حجاب است. تا این که امر به مرتبه صفات تنزل می‌یابد و با تنزل درجات، پایین می‌آید تا به مقام ظهور برسد که مظهرش طبیعت است. ملائکه بر پشت آدم مطلع شدند و این جا سرّ ظاهر می‌شود و این اراده مخفی در موطن ظهور آشکار می‌شود. لذا ملائکه آن خلافت را برای خودشان درخواست کردند؛ چرا که به صفای باطن خود نگریستند و از خودشان شریف‌تر و شایسته‌تر، نسبت به این مقام نیافتند و جواب گرفتند که علمشان ناقص است و آن‌جا نشأه‌ای بالاتر و شریف‌تر از آنهاست. و این جا بود که به کوتاهی رتبه خود و کمبود علمشان آگاه شدند و ملائکه آن‌طور که خودشان خیال می‌کردند، نبودند. لذا به عرش که به نسبت مرتبه آنها مثل مرکز است، پناه

فریاد کردند که «او را از ما قرار ده» پس جواب آمد که «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». ملائکه گمان بردند که بر آنان غضب فرموده؛ زیرا نوری که بر ایشان ظاهر بود را در حجاب قرار داد، لذا به عرش پناه بردند. پس خدا به خانه‌ای از مرمر که سقفش از یاقوت قرمز و ستون‌هایش از زبرجد بود امر کرد که هر روز هفتاد هزار ملک برای زیارت وارد آن می‌شدند و خدا آنان را دوست داشت، لذا خانه‌ای را در زمین آفرید و اطرافش را طواف‌کنندگانی از بندگان قرار داد.^{۱۴}

روایت فوق بیان علت فاعلی کعبه است. توضیح این‌که: هرچیزی عالی در عالم اعلیٰ به مثابه مرکز است و هر سافلی مثل محیط است. مگر این‌که در واقع محاط است و این برعکس دوایر جسمانی است. شک نیست که مرکز از آن حیث که مرکز است، محیط در اطرافش طواف می‌کند. و این مسأله در مورد دوایر عقلی یا جسمی تفاوتی نمی‌کند. و از این معنی به «کنزالمخفی» و «المحییة» تعبیر می‌شود. و مرکز زمین، محاذی مرکز اصلی می‌باشد. لذا همان‌طور که اطراف مرکز اصلی،



احکام به وجود این لطیفه تعلق یافته و از ابناء نوع میثاق به الوهیت و رسالت و ولایت مطلقه گرفته شده، به این ترتیب که ربّ به حقایق آنها نظر می‌کند، پس با زبان‌های متناسب با عالم خود، اقرار کرده و شهادت می‌دهند. با تعیین مرکز و محیط در جسم کلی که یکی از مواطن است، آفرینش بنی‌آدم از اجزائی که متناسب مرکز عالم است، مقدر گردیده است. چون این بنیان ترابئی الحدوث و طینی الهیکل است. لذا از ذرات خاک.

نزدیک مرکز که به‌طور اجمال همه را دربر داشت، میثاق گرفت. و آن اجزاء به‌خاطر لطافت طینت نوری خود و صرافت صفای اصلی خویش، میثاق را پذیرفتند. بعد میثاق در گوهری نزدیک مرکز افتاد، به‌طوری که نسبتش با همه اجزاء مساوی بود. چون شاهد باید عادل باشد و به هیچ‌یک از اطراف تمایل نداشته باشد؛ یعنی چون این جزء، قبل از تعیین سایر اجزاء متعین شد و از جنس طینت آدم بود و آن طینت شایسته حمل امانت قبول تکلیف به الوهیت و نبوت و ولایت بود، این جزء شاهد شد و میثاق در آن افتاد و از آن به «ملک» تعبیر شد. چون این مرتبه باطن عالم مُلک است که

بردند: پس خدا به ایشان امر کرد به طواف در اطراف بیت «نفس کلیه» که «عرش» است، هدایتشان نمود و آن از جنس مرمر جسمی صاف از کدورت کیفیات جسمانی است و سقفش که نفس الهی است از یاقوت سرخ است و ستون‌هایش زبرجد است؛ چرا که تقریباً واسطه بین سرخی و مرمری است و سپس این بیت را محاذی آن بنا کرد.

سَرّ حجر الأُسود

آن‌طور که از روایات و اخبار برمی‌آید، «میثاق گرفتن» در جایگاه‌های زیادی صورت گرفته و از جمله آن جاها، مرتبه جسمی است که در برخی روایات از آن به «یاقوت سرخ» و «در سفید» تعبیر شده که از جهتی «عرش» است. و محیط و مرکز در جسم کلی تعیین یافته و با تحقق این مرتبه، همه مراتب تحقق یافته است. و از آن‌جا که غرض از این نظام، انسان است، تقدیر وجود اشخاص این نوع شریف در آن مرتبه تعلق گرفته و این مرتبه برای قرار و معاش آدمی خلق شده و اجل‌ها و عمرها مقدر شده، همان‌گونه که مشیت در مرتبه‌ای مقدّم بر اراده است. و خلاصه در هر مرتبه‌ای حکمی از این

وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^{۱۵} اما خلق به تبعیت شهوات رو کرده و عزلت برای عبادت را ترک کردند. لذا خدا حضرت محمد ﷺ را مبعوث کرد تا راه آخرت را احیا کند و رهبانیت را با جهاد و حجّ تعویض فرمود. و خدا با قرار دادن حجّ، به عنوان رهبانیت، به این امت منت نهاد و بیت عتیق را با نسبت دادن به خودش شرافت بخشید و آن را مقصد بندگان خود قرار داد و اطراف آن را برای بزرگداشت امرش، حرم خانه‌اش قرار داد. و عرفات را مانند میدانی برای فنا در حرمش قرار داد و احترام آن مکان را با تحریم صید، تأکید فرمود.

و آن جا را مانند محضر پادشاهی قرار داد که زوّار از همه جا قصد آن جا را می‌کنند و برای ربّ‌البیت تواضع و خضوع می‌کنند و البته معتزفند که او منزّه است که در بیت جای گیرد تا همین امر در بندگی و عبودیتشان بیشتر شود. لذا در حج آنها را موظف به انجام اعمالی فرمود که نفوس به آن انس ندارند و عقول با آن آشنایی ندارند. مثل رمی جمره و تکرار سعی بین صفا و مروه. تا با این اعمال کمال بندگی و عبودیت آشکار شود. عقل به حکمت و صوم و صلاة و زکات و...

عالم ما می‌باشد و هر باطنی با تربیت و تدبیر بر ظاهر سلطنت دارد. و خلاصه این که حجرالأسود جزء نزدیک به وسط از زمین نوری مصاحب طینت آدم است. به طوری که وقوعش در افقی اتفاق افتاده که در آن به حدوث آدم حکم می‌شود، در حالی که ترکیبات و اختلاط‌های مزاجی با آن مخلوط نشده و هنوز بر صرافت جسمی نوری باقی مانده. و به همین خاطر وارد شده که: آن «یاقوت حمراء یا ذرّه بیضاء» است، همان طور که درباره عرش وارد شده.

اسرار مناسک حج و اعمال به ترتیب انجام

۱ - فهم

درک این که وصول به خدا جز با تنزه از شهوات و ترک لذات و اکتفا به مقدار ضرورت ممکن نیست و به همین خاطر در مثل گذشته راهبان از خلق فرار کرده و به قله کوه‌ها پناه می‌بردند و لذات را ترک کرده و به مجاهدت سخت و ریاضت مشغول می‌شدند. تا به آخرت برسند و خدا هم ایشان را مدح کرده و فرموده: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسَبَ سَبِينٍ وَرَهْبَانًا



قاصد خانه، قاصد خدا و زائر اوست و هرکس در دنیا قصد خانه را کند، زیارتش ضایع نمی‌شود و به مقصود زیارت که نظر به وجه‌الله و رسیدن به لقای اوست، نائل نمی‌شود و... پس شوق به لقاء‌الله، مشوق او به اسباب لقاء می‌شود؛ چراکه محبّ به هر چیزی که محبوبش نسبتی دارد، اشتیاق دارد و خانه نیز به خدا منسوب است، لذا به خانه مشتاق است. ثواب‌های زیادی که بر این زیارت هست هم مزید بر این علت است.

البته باید توجه داشت که مقصود از «نظر به وجه‌الله»، نظر با چشم سر نیست، بلکه معنای دیگری است که راسخون در علم آن را می‌دانند.

۳- عزم

حاجی با عزمش قصد جدایی از نزدیکان و وطن و مهاجرت از شهوات و لذات را می‌نماید و به زیارت بیت‌الله متوجه می‌شود پس باید در نفس خود ارزش بیت و ارزش ربّ‌البیت را تعظیم کند و باید بداند که عزم امر بزرگ و خطیری را نموده و هرکس که چیز بزرگ و عظیمی را بخواهد، باید مخاطره بزرگی کند. و عزم باید خالص برای خدا باشد و

پی می‌برد، اما در مورد اعمال حج نه نفس بهره‌ای از آنها دارد و نه طبع به آنها مأنوس است و نه عقل به معانی آنها راه دارد؛ لذا انگیزه انجام آنها جز قصد امتثال امر نیست؛ چراکه آنها اعمالی واجب‌الاتباع هستند. هرچیز که عقل معنایش را بفهمد، طبع به آن میل می‌نماید و همین میل‌کننده در انجام امر و انگیزنده بر آن است و در این صورت کمال عبودیت و بندگی ظاهر نمی‌شود و به همین جهت حضرت خاتم‌الصالحین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «لَيْبِكَ بِحُجَّةٍ حَقًّا تَعْبُدًا وَ رِقًّا» و در مورد سایر عبادات چنین نفرمود. اگر حکمت الهی اقتضا کند که نجات خلق در خلاف هوا به دست شرع باشد و اعمال افراد از روی انقیاد و فرمانبرداری باشد، عباداتی که عقل به معنایش پی نمی‌برد. در تزکیه نفوس بلیغ‌تر هستند و این‌گونه عبادات از مقتضای طبع به مقتضای بندگی نزدیک‌تر هستند و همین مقدار برای فهم اصل حج کفایت می‌کند.

۲- شوق

بعد از فهمیدن این که خانه بیت‌الله است و مانند کاخ پادشاهان می‌باشد. و

طولانی‌تر است. و زاد آن سفر تقوی است. و سایر موارد فاسد می‌شود، مثل غدایی که در اوایل سفر فاسد می‌شود. و هنگام نیاز به آن‌ها باقی نمانده‌اند لذا باید مواظبت نماید که اعمالش که زاد آخرتش می‌باشد، در آخرت با او همراه باشد و با ریا و... فاسدش نکند.

۶- راحله

هنگامی که راحله‌اش حاضر شد، خدا را شکر کند و به یاد مرکبش به سرای آخرت بیفتد که همان جنازه‌ای است که بر او حمل می‌شود. و حج از نظری شبیه سفر به آخرت است. و ببیند که آیا راحله‌اش درست است؟ چه بسا که مرگش نزدیک باشد و سوار شدن بر جنازه قبل از سوار شدن بر راحله باشد. اسباب سفر حج مشکوک است. اما اسباب سفر آخرت قطعی است. لذا همان‌طور که در اسباب سفر مشکوک احتیاط می‌کند، در زاد و راحله سفر قطعی نیز اهتمام داشته باشد.

۷- خرید لباس احرام

هنگام خرید لباس احرام به یاد کفن و پیچیده شدن در آن باشد، چرا که ممکن

از شوائب ریا و سمعه به‌دور باشد و از زشت‌ترین زشت‌ها این است که به بیت پادشاه رو‌سد و قصدش چیز دیگری باشد.

۴- قطع

قطع علائق به‌معنای ردّ مظالم و توبه خالص از همه معاصی است و مانند یک طلبکار به خودت بگو: به کجا توجه می‌کنی؟ آیا قصد بیت ملک‌الملوک را داری و امرش را ضایع می‌کنی؟ و اگر می‌خواهی زیارتت قبول شود، اوامرش را تنفیذ کن و ردّ مظالم نما و از همه معاصی توبه کن و علاقه قلبت را از توجه به ماورایت قطع کن تا همان‌طور که با صورت ظاهری به خانه او توجه می‌کنی، با وجه قلب به او توجه نمایی. و چنان از وطنت جدا شو که گویی دیگر بازمی‌گردی و وصیت خود را بنویس.

۵- زاد

زاد و توشه باید از حلال طلب شود و هرگاه در نفس خود حس کردی که حرص به استکثار زادی داری که در طول سفر برایت باقی بماند و تغییر نکند و فاسد نشود، بدان که سفر آخرت



برزخ و محشر تا ملاقات با حضرت حق بیفتند.

۹- دخول در بیابان

با دخول در بیابان تا رسیدن به میقات و مشاهده آن عقبات، خروج از دنیا با مرگ و حرکت به سوی میقات قیامت را به یاد آورد و نیز به یاد آورد احوال و مطالبات بین آن دو را. از ترس راهزنان به یاد ترس از سؤال نکیر و منکر باشد و از ترس از درندگان بیابان، به عقرب‌ها و مارها و افعی‌های قبر و گزنده‌های آن بسیندیشد. از تنهایی و جدایی از نزدیکان، به یاد وحشت قبر و تنهایی در قبر باشد و در این ترس‌ها در اعمال و گفتارش برای ترس‌های قبر، زاد و توشه جمع کند.

۱۰- احرام و تلبیه در میقات

تلبیه به معنای اجابت ندای خداست. پس امید قبول و خوف شنیدن «لَا تَبِيْكَ وَ لَا سَعْدِيْكَ» داشته باش و میان خوف و رجا باش و بر فضل و کرم خدا توکل کن. وقت تلبیه ابتدای امر است.

ملبّی هنگامی که در میقات صدای تلبیه برای اجابت ندای پروردگار را که

است قبل از پوشیدن لباس احرام، خدا را در کفن ملاقات کند. پس همان‌طور که بیت‌الله را با هیأت و لباسی مخالف عادت زیارت می‌کند، خدا را نیز با زئی هیأتی مخالف زئی دنیا و لباسی شبیه آن لباس ملاقات می‌نماید.

۸- خروج از بلد

خروج از شهر و سفر به سوی خدا، مانند سفرهای دنیا نیست. باید در قلب توجه کند که چه می‌خواهد؟ و به کجا توجه می‌کند؟ و قصد زیارت چه کسی را دارد؟ و این که او به ملک‌الملوک متوجه شده و در زمره کسانی است که ندا داده شدند و اجابت کردند و قطع علائق نمودند و از خلائق بریدند و به بیت‌الله رو کردند و از بقاء به بیت‌الله، لقاء الله را متمثل کردند. و باید در قلب رجاء و وصول و قبول داشته باشد، نه به خاطر اعمالش بلکه با ثقه به فضل خدا و امید به تحقق وعده‌هایش که فرمود: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^{۱۶}

با بیرون آمدن از شهر برای حج و قطع علاقه از وطن و اهل و عیال و مال و اموال، به یاد مرگ و گرفتاری‌های عالم

فرمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُ رِجَالًا...»^{۱۷} به یاد ندای خلق با نفخ صور و حشر از قبورشان و ازدحام در عرصات قیامت باشد و این که مردم به دو دسته مقررین و ممنوعین، مقبولین و مردودین تقسیم می‌شوند. لذا بین خوف و رجا متردد هستند. و حاجی هم در قیامت چنین باشد؛ چرا که نمی‌داند حجش تمام و مورد قبول است یا خیر؟

مطابق روایاتی که پیش تر آمد، اعلام و نشانه‌های حرم بر اساس نور یا قوت بنا شد، لذا حرم باب‌الله و اعلام به منزله دیوارهای آن است و مواقیت آستانه در می‌باشند. سالک إلى الله باید برای دخول در اولین مرتبه، در آستانه در بایستد و از صاحب خانه اجازه بگیرد. تا به او آمادگی دخول و ورود داده شود که این استعداد با طهارت از کثافات حاصل از سرزمین بُعد و غرور است و با نظافت از الواث موجب طرد می‌باشد. و با شباهت جستن به مجاورین حضرت است و با آمادگی برای مرگ است که با ترک همه چیز به جز محبوب حاصل می‌شود. و به همین خاطر غسل در سنت آمده و پوشیدن احرام که شبیه کفن است، تشریح شد.

از امام صادق علیه السلام روایت است که: «الْإِحْرَامُ لِعِلَّةِ التَّحْرِيمِ، تَحْرِيمِ الْحَرَمِ لِعِلَّةِ الْمَسْجِدِ، وَ حُرْمَةِ الْمَسْجِدِ لِعِلَّةِ الْكُفْبَةِ»^{۱۸} که در این روایت منظور از تحريم، حرمت حرم یا اراده دخول حرم است. و تلبیه اجابت ربّ الأرباب است، در وقتی که بندگان را در هنگام احرام می‌خواند. و در خبر است که: وقتی مردم احرام می‌پوشند، خدایشان را ندا می‌کند: بندگانم! شما را در برابر آتش حرام کردم، پس در اجابت می‌گویند «لَبَّيْكَ»؛^{۱۹} یعنی وقتی که در میقات با غسل و لباس احرام اجازه گرفتند و در این مقام آماده سلوک به سوی خدا شدند، با ندایی به آنها اجازه داده می‌شود. لذا باید با تلبیه و شکر اجابت نمایند. و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «مَوْسَى مَرَّ بِصَفَانِحِ الرُّوحَا - مَوْضِعِ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ عَلَى ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ مَيْلًا مِنَ الْمَدِينَةِ - فَقَالَ: لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ، لَبَّيْكَ وَ مَرَّ عَيْسَى بِهَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ، عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، لَبَّيْكَ؛ وَ مَرَّ نَسِيبًا عليه السلام بِهَذَا الْمَوْضِعِ وَ هُوَ يَقُولُ: لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ، لَبَّيْكَ»^{۲۰} و این امر به خاطر این بوده که خداوند هریک از پیامبران اوالوالعزم مکرّم را با نعمت عظیمی از جانب خود



به حج می‌رود.

بلند شدن صدای لبیک و اجابت مردم باید حاجی را به یاد نفخ صور و برآمدن از قبور و کفن‌ها بیاورد.

۱۱ - دخول مکه

هنگام ورود به مکه باید بدانند که به حرم امن وارد می‌شود و امید داشته باشد که با ورود به مکه از عذاب الهی در امان است و بترسد که نکند از اهل قرب نباشد، که در این صورت با دخول در حرم نومید و مستحق سرزنش خواهد بود. اما باید امیدش در همه این حالات بر خوفش غلبه داشته باشد؛ چرا که کرم خداوند عمومی است و شرافت بیت عظیم است و حق زائر رعایت می‌شود.

اما به هر حال دل دائماً مضطرب است که حج قبول خواهد شد یا نه؟ و زبان حالش این است که:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند
که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی

۱۲ - افتادن نگاه به کعبه

با افتادن نگاه به خانه، باید در قلب، عظمت بیت را احساس کند، به طوری که گویا ربّ البیت را مشاهده می‌کند و

اجابت نمود. در مورد موسی که خداوند گرفتاریش را گشود: با بازگرداندنش به مادرش و بعد به وطنش و با هلاکت فرعون و قومش و نجات بخشیدن بنی اسرائیل از آنها و اما عیسی را خداوند بدون پدر آفرید و اما نبی مائة صلوات نعمتی بزرگتر از عروجش به سوی خدای صمد و صعودش به طوری که بین او و بین خدا احدی حائل نباشد، نبود.

وجه دیگری برای تلبیه: تلبیه اجابت

دعوت ابراهیم علیه السلام است که همه کسانی را که در صلب‌ها بودند را ندا کرد، پس بعضی او را اجابت کردند. پس این تذکری برای آن اجابت و تجدید عهد پیشین است. خدای تعالی به ابراهیم فرمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که: وقتی ساختن بیت پایان یافت، ابراهیم در میان مردم نداداد، پس آنها که در اصلاب بودند، شنیدند و گفت «هَلُمَّ الْحَجَّ» و اگر می‌گفت «هَلُمَّوا» فقط کسانی که در آن زمان مخلوق بودند، به حج می‌رفتند. لذا مردم از اصلاب مردان لبیک گفتند، هرکس که یک‌بار لبیک گفت، یک‌بار به حج می‌رود و هرکس به هر تعدادی که لبیک گفت، به همان تعداد

طوافِ شریف، طواف قلب در حضور ربوبیت است و بیت مثال ظاهر (تجلی) آن حضرت در عالم ملک است که با چشم دیده نمی‌شود؛ چرا که در عالم ملکوت است. همان‌طور که بدن مثالِ ظاهرِ قلب در عالم شهادت است و قلب با چشم دیده نمی‌شود و در عالم غیب است و عالم ملک و شهادت برای کسی که برایش فتح باب شده به عالم غیب و ملکوت هدایت می‌کند. و به همین امر اشاره می‌کند، این‌که بیت‌المعمور در آسمان‌ها به ازای کعبه است و ملائکه گرد آن طواف می‌کنند. همان‌طور که مردم حول کعبه طواف می‌نمایند و چون مرتبهٔ اکثر مردم از آن طواف پایین‌تر است که تا حد امکان به آنها تشبیه نمایند و وعده داده شده که هرکس خود را به قومی شبیه کند، از ایشان است و بدان که روح طواف، طواف دل است.

۱۴ - استلام

هنگام استلام بدان که با خدا بر طاعتش بیعت می‌کنی، لذا مصمم به وفای بیعت باش. هرکس که در بیعت نیرنگ نماید، مستحقِ خشم است. ابن عباس از وجود مقدس رسول الله ﷺ نقل کرد که آن

امیدوار باشد همان‌طور که لقای بیت نصیبش شد، لقای ربّ‌البیت هم عایدش شود و خدا را به‌خاطر رسیدن به این مرتبه شکر گوید و در این هنگام به‌یاد روکردن مردم به‌سوی بهشت با امید ورود به آن باشد. اما به دو گروه تقسیم می‌شوند: مأذونین در دخول و مصروفین. و متوجه باشد که حجاج هم به دو دسته تقسیم می‌شوند: کسانی که حجّشان مقبول است و کسانی که حجّشان مردود است. که همهٔ اعمال حجّاج دلیل و نشانهٔ اعمال آخرت است و نباید از آخرت غافل شد.

۱۳ - طواف

بدان که طواف نماز است، لذا در طواف نسبت به تعظیم و خوف و رجا و محبت طوری حضور قلب داشته باش که در نماز هستی و بدان که در حال طواف شبیه ملائکهٔ مقرب، حول عرش هستی که در اطراف عرش طواف می‌کنند و بدان مقصود، طواف با جسم بر گرد بیت نیست، بلکه قصد طواف قلب با یاد ربّ‌البیت است که ذکر را با او شروع و پایان بخشد، همان‌طور که طواف را از بیت شروع و به بیت پایان می‌دهد. بدان



حضرت فرمودند:

«الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ
يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ كَمَا يُصَافِحُ الرَّجُلُ
أَخَاهُ» ۲۱

«حجرالأسود دست خدا در زمین است،
که خدا با آن (حجرالأسود) با خلقش
مصافحه می‌نماید، همان طوری که مرد
با برادرش مصافحه می‌کند.»

۱۵ - آویخته شدن به پرده کعبه

نیت از آویخته شدن به پرده کعبه و
چسبیدن به کعبه، طلب قرب از روی
حُبّ و شوق نسبت به بیت و ربّ البیت و
نیز متبرک شدن و امید به حفظ شدن از
آتش باشد. نیت از آویخته شدن به پرده،
پافشاری در طلب مغفرت و درخواست
امان باشد، مثل بدکاری که به لباس کسی
که به او بدی کرده آویزان می‌شود و برای
عفو و گذشت از او تضرع می‌نماید و
اظهار می‌کند که پناهگاهی جز او ندارد و
چاره‌ای جز عفو و کرمش نیست.

نیت از چنگ زدن در دامن و پرده
بیت، به معنی دست به دامن خدا شدن و
طلب مغفرت و امان نمودن است؛ مثل
تقصیرکاری که بر دامن بزرگی چنگ
می‌زند و دست به دامن او می‌شود و

می‌گوید: جز عفو و کرم تو پناهی ندارم.
و منظور از بوسیدن ارکان و چسباندن
خود به مستجار و هر جزئی از خانه،
قرب به خدا از راه محبت و شوق نسبت
به خانه و امید به امان از آتش جهنم است.

۱۶ - سعی

سعی میان صفا و مروه، تردد بنده بر
قصر پادشاه را تداعی می‌کند که پیوسته
در رفت و آمد است برای اظهار خلوص
در خدمت و به جهت امیدواری به این که
پادشاه با چشم رحمت به او نظر می‌کند.
مثل کسی که خدمت پادشاه می‌رسد و
خارج می‌شود اما نمی‌داند که پادشاه در
مورد او چه حکمی کرده و آیا او را
پذیرفته یا رد کرده است؟ و با تردد بین
صفا و مروه یادآور تردد بین دو کفه میزان
در صحرای محشر باشد و بداند که صفا
تمثل کفه حسنات و مروه تمثل کفه
سینئات است.

یا این که صفا و مروه را میدانی در
بارگاه شاه بدانند که بندگان در آن
رفت و آمد می‌کنند، به جهت اظهار اخلاص
و امید رحمت، اما نمی‌دانند چه حکمی
خواهد شد؟ لذا رفت و آمد می‌کنند تا حد
اقل یک مرتبه بر آنها ترحم فرماید.

۱۷- وقوف در عرفات

با دیدن ازدحام مردم و بالا رفتن صداها و اختلاف زبان‌ها و گویش‌ها و این‌که هر فرقه‌ای در رفتن به مشعر از امامشان پیروی می‌کنند، به یاد آورد عرصات قیامت را و اجتماع امت‌ها را با انبیا و امامان و پیروی هر امتی از نبی و طمع هر امتی در شفاعت نبی و تحیر امت‌ها در ردّ و قبول.

وقتی این موارد را به یاد آوردی، قلبت را با ابتهال و زاری به خدا متوجه کن تا در زمره رستگاران مورد رحمت واقع شوی؛ چرا که موقف شریف است و رحمت از جانب خدا به همه خلق به وسیله قلوب عزیز او تاد می‌رسد و آن موقف از طبقه‌ای از ابدال و او تاد خالی نیست. و اگر همت ایشان جمع گردد و قلوبشان برای زاری و ابتهال فارغ شود و دست‌هایشان به سوی خدا بالا رود و گردن‌هایشان به سوی او کشیده شود و چشمشان به آسمان دوخته شود و همه با هم طلب رحمت کنند، گمان هم نکن که امیدشان نومید و سعیشان ضایع گردد. و به همین خاطر گفته شده: از بزرگ‌ترین گناهان این است که در عرفات حاضر شود و گمان کند خدا او را نبخشیده، در

حالی که اجتماع همت‌ها در کنار ابدال و او تاد است که همان سرّ حج و غایت مقصود است. لذا پیامبر ﷺ فرمودند: «الحجّ عَرَفَةٌ»؛ «حج عرفات است» و راهی برای نزول رحمت مثل اجتماع همت‌ها و تعاون قلوب در یک زمان وجود ندارد.

۱۸- وقوف در مشعر

احساس کن و بدان که آقا و مولایت بعد از این‌که به تو پشت کرده، از درگاهش طرد نموده بود، به تو رو کرده، پس به تو اجازه فرموده که به حرمش داخل شوی؛ چرا که مشعر هم جزو حرم می‌باشد و عرفات خارج از حرم بود. (از عرفات که خارج از حرم بود، به مشعر که داخل در حرم است، داخل می‌شوی) که با دخول در مشعر و اجازه یافتن بر دخول حرم، بر درهای رحمت مشرف می‌شوی و نسیم‌های رأفت می‌وزد و خلعت‌های قبول بر اندامت پوشانده می‌شود.

۱۹- رمی جمرات

با رمی جمرات قصد انقیاد امر و اظهار بندگی و عبودیت داشته باش و فقط قصد امتثال بدون حظّ عقل و نفس کن و سپس قصد تشبیه به حضرت



قربانی، جزئی از تو، از آتش رهایی می‌یابد و وعده‌هایی این چنین وارد شده، لذا هر مقدار که قربانی کامل تر باشد و اجزای بیشتر و کامل تری داشته باشد، رهایی تو از آتش بیشتر می‌شود.

همچنین قربانی کردن و ذبح نمودن حیوان موجب کشتن شیطان و تمثّل غلبه بر شیطان و تجلّی پیروزی بر نفس است.

۲۱- زیارت مدینه

هنگامی که چشمانت به دیوارهای شهر مدینه افتاد، به یادآور که آن شهری است که خدا آن را برای نبی خود ﷺ برگزید و هجرت او را به سوی مدینه قرار داد. این جا شهری است که واجبات و مستحبات پروردگار، در آن تشریح شده است. این جا سرزمینی است که پیامبر خدا ﷺ در آن با دشمنان خدا جنگید و دین را ظاهر نمود و تربت خویش را در آن قرار داد. پس جاپاهای رسول الله ﷺ را هنگام رفت و آمدش در آن شهر متمثّل کن و در هیچ مکانی پانمی‌گذاری مگر این که آن جا، جای پای آن عزیز است. پس حتماً با سکنه و وَجَل و یاد و ذکرِ مشی آن حضرت، و تصوّر خشوع وی و سکنه‌اش در مشی یادآور باش و بدان

ابراهیم ﷺ را داشته باش که ابلیس «علیه لعنة الله» در این مکان بر ایشان وارد شد تا در حج آن حضرت ایجاد شبهه نماید، یا او را با معصیت بیازماید که خدا به او امر کرد با سنگ او را طرد کند. و اگر به ذهنت رسید که شیطان به ابراهیم ﷺ عرضه شد و ابراهیم ﷺ او را دید و به همین جهت او را زد، اما شیطان برای من که ظاهر نشده، بدان همین فکر از جانب شیطان است و این فکر را شیطان در قلبت ایجاد کرده تا عزم‌ت را در رمی حَجَرِ سَسْت کند و به خیال تو آورد که بی‌فایده و مانند بازی است. پس با جدّیت او را از نفس خود طرد کن و با انجام این کار بینی‌اش را به خاک بمال و بدان تو در ظاهر عقبه را رمی می‌کنی اما در باطن به صورت شیطان سنگ می‌زنی و کمر او را می‌شکنی؟ چرا که پوزه شیطان خاک‌مال نمی‌شود مگر با امتثال امر خدا برای بزرگداشت او، فقط به خاطر امر خدا، بدون بهره نفس و عقل.

۲۰- قربانی

بدان که قربانی موجب قربت و تقرب به خدا است، به خاطر امتثال امر، و امیدوار باش که با هر جزئی از

برای زیارتش برگزیده، بی آنکه قصد تجارت و بهره‌دنیایی داشته باشی. بلکه فقط به سبب محبت و شوق به زیارت او رفتی.

وقتی به مسجدالنبی ﷺ رسیدی بدان و به یاد آور که اولین بار فرایض الهی در آن عرصه اقامه شده و آنجا مکانی است که برترین خلق خدا را حیاً و میتاً در خود داشته و دارد، لذا با خشوع و تعظیم به مسجد داخل شو.

تکمله در بیان اسرار مناسک حج در

روایات

از امیرالمؤمنین و امام‌المستقین علیهما السلام سؤال شد که چرا وقوف در کوه، در حرم نیست؟ فرمود: «لأنَّ الكعبةَ بيتهُ، والحرمَ بابُه، فلما قصدوه وافدين وقفهم بالباب يتضرعون»؛ یعنی چون کعبه، خانه او و حرم در آن است، لذا وقتی او را قصد کردند، باید نزد در تضرع‌کنان بایستند. گفته شد: چرا مشعرالحرام داخل حرم است؟ فرمود: «لأنَّه لما أذن لهم بالدخول وقفهم بالحجاب الثاني فلما طال تضرعهم بها أذن لهم بتقريب قربانهم فلما قضاوا تفنهم، تطهروا بها من الذنوب التي كانت حجاباً بينهما و بينه أذن لهم بالزيارة

خدا به کسانی که صحبت با او را درک کرده‌اند و به مشاهده جمالش سعادت‌مند شدند و کلامش را شنیدند، متی عظیم‌تر گذاشت. و زیاد تأسف بخور به خاطر از دست رفتن مصاحبت و همنشینی او و اصحابش و بدان رؤیت ایشان در دنیا از دست تو رفته و در مورد رؤیت ایشان در آخرت بر خطر بزرگی هستی و شاید او را نبینی و بین تو و این که ایشان تو را قبول کنند، به خاطر اعمال بدت چیزی حائل و مانع شود. همان‌طور که آن حضرت فرمود:

«يَرَفَعُ إِلَيَّ أَقْوَامٌ يَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، يَا مُحَمَّدُ؛ فَأَقُولُ: اصْحَابِي، يَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: بَعْدًا وَ سُحْقًا»^{۲۲} البته بر اهل معرفت پوشیده نیست که مقصود از اصحاب و کاری که کردند، در این روایت چیست. و ظاهر این است که اصحاب به همه امت اطلاق نمی‌شود.

حتی اگر یک دقیقه حرمت شریعتش را ترک کنی، ایمن مباش که میان تو و او دشمنی حائل شود و البته در عین حال باید امید زیادی داشته باشی که خدا بین تو و او چیزی مانع نکند؛ چرا که ایمان را روزی تو ساخته و تو را از وطنت



دیگری جنایتی کرده و مرتکب گناهی شده، پس به لباسش آویزان می‌شود و نسبت به او تضرّع و خضوع می‌نماید تا از گناهانش بگذرد.

در روایت فوق مقصود از «جَبَل» کوه عرفات است، که خارج از حرم می‌باشد. و اما مشعرالحرام، همان مزدلفه است که مقام قرب است و باید داخل حرم باشد.

و در روایتی آمده است که: «الکعبَةُ بَیتُ الله، وَالْمَشْعَرُ بابه، فَلَمَّا قَصَدَهُ الزَّائِرُونَ، وَقَفَهُمْ بِالْبَابِ حَتَّى أذنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ، ثُمَّ وَقَفَهُمْ فِي الْحِجَابِ الثَّانِي، وَهُوَ الْمَزْدَلِفَةُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى طُولِ تَضَرُّعِهِمْ أَمَرَ بِتَقْرِيبِ قُرْبَانِهِمْ».^{۲۳} برای این‌که با اولین قطره از خون او گناهانش بخشیده شود و این امر با بی‌نیاز کردنشان از خودشان و از هر چیزی است و با وصل کردنشان به جوارش است که بالاتر از آن مطمحنی نیست.

على الظَّهارة؛ یعنی چون وقتی به آنها اجازه دخول داده شد، در حجاب دوم متوقف شدند. پس وقتی که تضرّعشان زیاد شد، به آنها اجازه قربانی کردن دادند. تا این‌چنین از گناهی که حجابی بین آنها و بین او بود پاک شدند، اجازه زیارت با طهارت صادر شد. پس گفته شد: چرا در ایام تشریق روزه حرام شد؟ فرمود:

«لَأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارَ اللَّهِ وَ هُمْ فِي ضِيَاغَةٍ وَ لَا يَجْمَلُ لِلْمُضِيفِ أَنْ يَصُومَ أَضْيَافَهُ».
«چون قوم و مردم زائران خدا هستند و در مهمانی او می‌باشند. و بر میزبان زبینه نیست که مهمانانش را به روزه وادار کند.»

گفته شد: معنی آویزان شدن به پرده‌های کعبه چیست؟ فرمود: «مَثَلُهُ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخِرِ جَنَابَةٍ وَ دَنْبٌ فَهُوَ يَتَعَلَّقُ بِثُوبِهِ وَ يَتَضَرَّعُ لَهُ أَنْ يَتَجَافَى عَنْ دَنْبِهِ»؛ یعنی مَثَلِ آن مَثَلِ کسی است که نسبت به

پیانوشتها:

۱- فیض کاشانی، ملاء محسن، المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، ج ۲، ص ۱۴۵

۲- همان.

۳- نراقی، معراج السعاده، صص، ۶۶۳-۶۶۲

- ٤- آل عمران: ٩٦
- ٥- مائدة: ٩٧
- ٦- آل عمران: ٩٧
- ٧- حج: ٢٩
- ٨- صدوق، علل الشرايع، ج ٢، ص ٣٩٦، باب ١٣٤
- ٩- الرحمن: ١٧
- ١٠- صدوق، علل الشرايع، ج ٢، ص ١٦١
- ١١- مسند احمد بن حنبل، ج ١٥، ص ٢١٨، حديث ٨٠٦٧
- ١٢- صدوق، علل الشرايع، ج ٢، باب ١٥٩، ح ٣، ص ٤٢٠
- ١٣- صدوق: خصال، باب الثمانية، ص ٤٠٧ و نیز: ابن عربي: الفتوحات، ج ١، ص ١٤٩
- ١٤- ﴿لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا: «اجْعَلْهُ مِنَّا» فَرَدَّ عَلَيْهِمْ: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ فَظَنُّوا: أَنَّ ذَلِكَ سَخَطٌ حَيْثُ حَجَبَ عَنْهُمْ نُورَهُ الظَّاهِرَ لَهُمْ، فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ يَطُوفُونَ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ بَيْتَ مَنْ مَرَّ، سَقَفَهُ بِاقْوَتِهِ حَمْرَاءَ، وَاسَاطِئُهُ الزَّبْرَجِدَ، يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لِلزِّيَارَةِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ ذَلِكَ، فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ لِلْعِبَادِ الطَّوَافَ حَوْلَهُ.﴾ صدوق، علل الشرايع، ج ٢، باب ١٤٢، ح ٢، ص ٤٠٢
- ١٥- مائدة: ٨٢
- ١٦- نساء: ١٠٠
- ١٧- حج: ٢٧
- ١٨- صدوق: علل الشرايع، ج ٢، باب ١٥٦، ص ٤١٥
- ١٩- صدوق، علل الشرايع، ج ٢، باب ١٥٧، ص ٤١٦
- ٢٠- صدوق: علل الشرايع، ج ٢، باب ١٥٧، ح ٧، ص ٤١٩
- ٢١- فيض كاشاني، ملا محسن، المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج ٢، ص ٢٠٢
- ٢٢- فيض كاشاني، ملا محسن، المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج ٢، ص ٢٠٥
- ٢٣- صدوق: علل الشرايع، ج ٢، باب ١٩٠، ص ٤٤٣